

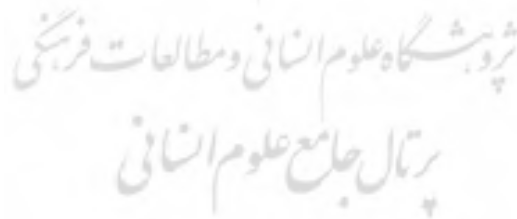
## A Study of the Structure, Subject Matter, and Methods of Critical Dialogues in Attar's *Tazkerat al-Owliya*

Naser Jaberi \*

### Abstract

Dialogue is one of the most important features of Attar's *Tazkerat al-Owliya* (*Biographies of the Saints*). At the beginning of every zikr, a dialogue and a question and answer are seen and often the first event that has caused a drastic change in the thoughts and way of life of the person is demonstrated in the form of a conversational critique or admonition. Considering the importance of the dialogue in this work, the questions addressed in this study are as follows: what forms and kinds of dialogues and what subject matters are dealt with in Attar's *Tazkerat al-Owliya*? Who are on the two sides of the dialogues? What has been done against the opponents? The research was descriptive-analytical, meaning that the forms and structures of the dialogues, as well as the contents of the dialogues, were examined in one-hundred instances. This study showed that, in addition to Awliya's (the saints) criticism of each other, there has been one of the forms of the dialogue between them and people of other religions, women, children, men in power, and strangers, and self-criticism. The dialogues can be considered as conversations, debates, and dialectics. The criticism of positive statements has created a kind of deconstruction. The deconstruction and unexpectedness were the most important aspects of these dialogues, which can be examined according to the rule of 'Talaghi Sael Beghair ma Yatlob' (the seeker received something other than what he asked) and Oslob Alhakim; and the educational goals of the work have been consistent with these rhetorical methods. Mystics have often considered the inner layers of thoughts and behaviors, and this has been the reason for the shortness and needlessness of long discussions. In fact, in the dialogue, the one who sees the innermost layer of the behavior or thought is the winner. A careful look at the two sides of dialogues showed that Owliya has been criticized by children, women, and anonymous people. They criticized rulers and were tolerant of people of other religions in the debates.

**Keywords:** Attar, *Tazkerat al-Owliya*, Critical Dialogue



---

\* Assistant Professor, Faculty of Persian Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran

نشریه علمی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال سیزدهم، شماره سوم، پیاپی ۴۲، پاییز ۱۳۹۸، صص ۹۱-۱۰۸

Doi: 10.22108/jp11.2020.119403.1404

## مطالعه ساختار و موضوع و طرفین گفت‌وگوی انتقادی در تذکرة‌الاولیا

ناصر جابری\*

### چکیده

گفت‌وگو یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تذکرة‌الاولیای عطار است. در آغاز هر ذکری، گفت‌وگو و پرسش و پاسخ دیده می‌شود و اغلب نخستین اتفاقی که به تغییری در اندیشه و زندگی فرد انجامیده است، در قالب گفت‌وگویی انتقادی یا مکالمه‌ای اندازی دیده می‌شود. با توجه به اهمیت مکالمه در این اثر، پرسش‌های این پژوهش چنین است: چه اشکال، گونه‌ها و موضوعاتی در گفت‌وگوهای تذکرة‌الاولیا دیده می‌شود؟ طرفین گفت‌وگوها چه کسانی هستند و در برابر مخالفان چه برخوردی صورت گرفته است؟ روش تحقیق تحلیلی - توصیفی است؛ بدین معنا که اشکال و ساختارهای گفت‌وگو و نیز محتوای مکالمات در یک‌صد شاهد بررسی شده است. این پژوهش نشان می‌دهد افزون‌بر نقد اولیا بر یکدیگر، میان اولیا و دگردینان، زنان، کودکان، اصحاب قدرت و افراد ناشناس، مکالماتی برقرار شده و خودانتقادی نیز یکی از اشکال گفت‌وگو بوده است. این مکالمات را می‌توان از نوع مباحثه و گفت‌وگو، مناظره و دیالکتیک دانست. نقد گزاره‌های مثبت نوعی ساختارشکنی ایجاد کرده است. ساختار شکنی و غیرمنتظرگی از مهم‌ترین وجوه این مکالمات است که براساس قاعده «تلقی سائل بغیر ما یطلب» و «اسلوب‌الحکیم» قابل بررسی است و اهداف تربیتی اثر با این شیوه‌های بلاغی سازگار بوده است. عارفان غالباً لایه‌های درونی اندیشه‌ها و رفتارها را در نظر داشته‌اند و همین نیز علت کوتاهی و بی‌نیازی گفت‌وگوها از مجادلات طولانی بوده است. در واقع در گفت‌وگو آن کسی که لایه درونی‌تر رفتار یا اندیشه را دیده، برگ برنده را در اختیار داشته است. دقت در طرفین گفت‌وگوها نشان می‌دهد اولیا در برابر کودکان، زنان و افراد ناشناس، غالباً در موضع نقدشده، در گفت‌وگو با حکام در موضع ناقد و در گفت‌وگو با دگردینان در موضع مداراکننده بوده‌اند.

### واژه‌های کلیدی

عطار؛ تذکرة‌الاولیا؛ گفت‌وگوی انتقادی

## ۱- مقدمه

## ۱-۱ تبیین مسئله و پیشینه پژوهش

گفت‌وگو یکی از موضوعات مهم در تذکرة‌الاولیاست؛ به‌گونه‌ای که می‌توان همه این متن را گفت‌وگویی میان نویسنده و خواننده دانست. در هر بخش از این اثر، در قالب گفت‌وگو توانایی، اندیشه‌ها و نکات مثبت زندگی اولیا مطرح شده است.<sup>۱</sup> در آغاز هر ذکری، گفت‌وگو و پرسش و پاسخ دیده می‌شود و پس از آن، سخنان برجسته ایشان آمده است؛ اغلب، نخستین اتفاقی که موجب تغییری در اندیشه و زندگی فرد شده است، در قالب گفت‌وگویی انتقادی یا مکالمه‌ای هشدار دهنده دیده می‌شود. گفت‌وگوهای اولیا در برخی شواهد ضد و نقیض به نظر می‌رسد؛ به‌گونه‌ای که برخی تصور می‌کنند در میان ایشان اتفاق نظر چندانی نبوده است و هریک بر رد و تخطئه دیگری سعی داشته است.<sup>۲</sup> این گفت‌وگوها به خودشان (مکالمه میان‌اولیایی) منحصر نبوده و طرفین گفت‌وگو در این اثر متنوع است.

درباره موضوع «گفت‌وگو» در تذکرة‌الاولیا می‌توان پرسید مکالمه‌های این اثر مصداق کدام معنای گفت‌وگوست و آیا به معنی رهیابی خردمندانه و عبور از مشکلات در بحث و گفتار (Discourse) است؟ با «مناظره» و «دیالکتیک» (Dialectic) و دیدگاه‌های جدید درباره مکالمه چه پیوندی دارد؟ برای این منظور گذری اجمالی بر برخی تعاریف ضروری است.

«مباحثه» یکی از عنوان‌هایی است که بر گونه‌ای از گفت‌وگو گذاشته شده است: «هدف مباحثه متقاعدکردن خواننده یا شنونده یا اثبات حقیقتی یا نشان‌دادن نادرستی فکر و مسئله‌ای است که به دو صورت انجام می‌گیرد، هم از طریق ترغیب و هم از طریق بحث و جدل» (میرصادقی، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۲۸). این تعریف، هم گفتار و هم جدل را در بر می‌گیرد؛ بنابراین چندان دقیق نیست؛ اما نشان می‌دهد که تسامحی در تعریف وجود داشته است.

نوعی دیگر از گفت‌وگوی دوطرفه مناظره است که شبیه مسابقه و همراه با تلاش برای غلبه بر دیگری است. در مقایسه با مکالمه، «مناظره به بازی پینگ‌پنگ می‌ماند و منظور از آن برنده‌شدن یا کسب امتیاز است؛ اما در مکالمه، طرفین به دنبال برنده‌شدن نیستند، هرکس برنده شود به معنی این است که همه برنده شده‌اند؛ زیرا هدف از آن، پیشبرد بحث و گاهی فقط ایجاد همدلی است» (بوهم، ۱۳۸۱: ۳۲. به نقل از شریف نسب؛ ۱۳۹۰: ۷۹). در تعریفی دیگر آمده است: «مناظره به گفت‌وگوهایی اطلاق می‌شود که عموماً میان اهل علم و متکلمان و اصحاب ملل و نحل درباره مسائل اعتقادی و غیراعتقادی انجام می‌گرفته است» (فلاح، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

در تذکرة‌الاولیا بسیاری از گفت‌وگوها مصداق مکالمه و مباحثه با شیوه‌هایی ساختارشکنانه است؛ یعنی برای تبیین موضوعات عرفانی، تعیین جایگاه و مقام عارف و توصیف مقامات و مکاتب فکری عارفان بوده است؛ اما در برخی از آنها سبک و هدف گفت‌وگو مناظره‌ای است؛ یعنی یکی از طرفین بر دیگری پیروز می‌شود. آنچه در شاهد زیر دیده می‌شود، از این جمله است: «نقل است که جمعی به امتحان پیش او رفتند و گفتند: همه فضایل بر سر مردان نثار کرده‌اند و تاج مروّت بر سر مردان نهاده‌اند و کمر کرامت بر میان مردان بسته‌اند. هرگز نبوت بر هیچ زنی فرونیامده است. تو این لاف از کجا می‌زنی؟ رابعه گفت: این همه که گفتی، راست است؛ اما منی و خوددوستی و خودپرستی و انا ربکم الاعلی از گریبان هیچ زن برنیامده است و هیچ زن هرگز مخنث نبوده است»

(عطار، ۱۳۸۴: ۷۰).

دیالکتیک نیز واژه‌ای است که با گفت‌وگو در پیوند است: «دیالکتیک به معنی فن استدلال و احتجاج به وسیله سؤال و جواب بوده است و در طی قرون وسطی اصطلاح دیالکتیک به آنچه اکنون منطق خوانده می‌شود، اطلاق می‌شد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه دیالکتیک). این واژه در طول تاریخ دگرگونی یافته است. در میان مسلمانان، دیالکتیک معادل جدل دانسته شده است و آن «عبارت است از بحث و پرسش و پاسخ که به نحوی خاص بین دو تن درگیر می‌شود. بدین طریق که یکی پیوسته از دیگری سؤال می‌کند و عقیده او را درباره امری جویا می‌شود و او را به بررسی مطلب وامی‌دارد و او سؤال‌ها را پاسخ می‌دهد. آن کس که از عقیده‌ای دفاع می‌کند، حافظ وضع (یعنی طرفدار یک رأی و عقیده) یا مجیب نامیده می‌شود و تمام کوشش او این است که الزام نشود و آن کس که می‌خواهد عقیده وی را نقض کند، سائل یا ناقض وضع نامیده می‌شود؛ یعنی کسی که وضعی را خراب می‌کند و هر دو جدلی (dialectician) نامیده می‌شوند» (خوانساری، ۱۳۷۶: ۴۱۵).

زرین کوب برخی از حکایات مثنوی را مصداق دیالکتیک دانسته است (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۹). در تذکرةالأولیا نیز مصادیقی برای دیالکتیک وجود دارد و از آن جمله این حکایت مشهور است: «گویند که روزی بار عام بود. ارکان دولت هریکی بر جای خود ایستاده بودند و غلامان در پیش او صف زده. ناگاه مردی با هیبت از در درآمد - چنانکه هیچ‌کس را از خدم و حشم زهره آن نبود که گوید که تو کیستی؟ و به چه کار می‌آیی؟ - آن مرد همچنان می‌آمد تا پیش تخت ابراهیم. ابراهیم گفت: چه می‌خواهی؟ گفت: در این رباط فرومی‌آیم. گفت: این رباط نیست؛ سرای من است. گفت: این سرای پیش از این از آن که بود؟ گفت: از آن پدرم. گفت: پیش از او از آن که بود؟ گفت: از آن فلان کس. گفت: پیش از او از آن که بود؟ گفت: از آن فلان کس. [گفت: همه کجا شدند؟] گفت: همه برفتند و بمردند. گفت: این نه رباط باشد؟ که یکی می‌آید و یکی می‌رود. این بگفت و به تعجیل از سرای بیرون رفت» (عطار، ۱۳۸۴: ۹۳).

مبحث گفت‌وگو در علم معانی و بدیع نیز مطرح شده است.<sup>۳</sup> در علم معانی ذیل آرایه «النفات» با عنوان «تلقى سائل بغیر ما یطلب» آمده و شرح آن چنین است: «جواب سائل را به چیزی دادن که آن را نخواست و از وی سؤال نکرده باشد، بعبارة اخری، قراردادن سؤالی که از موضوعی کرده به منزله سؤال از موضوع دیگر برای اینکه اولی و انسب به حال او این است که از این موضوع سؤال کند نه از آنچه سؤال کرده» (رجایی، ۱۳۷۲: ۲۳۳). بسیاری از گفت‌وگوهای تذکرةالأولیا از این نوع است؛ برای مثال در یک شاهد، فاروق برای بیان بی‌ارزشی خلافت می‌گوید چه کسی آن را می‌خرد؟ مخاطب قاعدتاً باید قیمتی ناچیز تعیین کند؛ اما پاسخی می‌دهد که غیرمنتظره است: «کسی که عقل ندارد. چه می‌فروشی؟ بینداز تا هرکه خواهد بگیرد. خرید و فروخت در میان چه کار دارد؟» (عطار، ۱۳۸۴: ۱۹).

این نوع ساختار شکنی، یعنی ارائه پاسخی خلاف آنچه مدنظر سائل است با اصطلاح «أسلوب‌الحکیم» نیز بیان شده است. در تعریف این اصطلاح آمده است: «از جمله مواردی که سخن برخلاف مقتضای حال می‌آید، برخورد گوینده با شنونده در امری است که شنونده انتظار آن را ندارد، بدینگونه که گوینده سخن مخاطب را به چیزی که مقصود وی نیست؛ حمل می‌کند تا به او گوشزد کند که سخن او از مقصود شنونده ارزنده‌تر است؛ به عبارت دیگر، تعبیر دیگری از مقصود شنونده ارائه می‌دهد» (میرحسینی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰). أسلوب‌الحکیم می‌تواند

به‌عنوان تحقیقی مجزا در تذکرة‌الاولیا نیز مطالعه شود.

بنابراین می‌توان گفت‌وگوهای تذکرة‌الاولیا را مصداق مکالمه، مباحثه، مناظره و بعضاً دیالکتیک دانست که از نظر بلاغی ذیل اسلوب‌الحکیم قابل بررسی است و گنجاندن تمامی آنها ذیل یک عنوان، هم دشوار و هم نادرست است. امروزه درباره‌ی گفت‌وگو در ادبیات کلاسیک تحقیقات دیگری نیز صورت گرفته است. برخی معتقدند: «گفت‌وگو به معنایی که در جهان مدرن منظور ماست، در روزگار گذشتگان اعتباری نداشت و آنان سکوت و انزوا را بیشتر می‌پسندیدند و خاموشی را روشن‌ترین چراغ می‌دانستند» (امن‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۹۴). برخی نیز گونه‌هایی از آن را مصداق منطق گفت‌وگوی باختین دانسته‌اند (عباسی و بالو: ۱۳۸۸)؛ اما بی‌شک نمی‌توان گفت‌وگوهای تذکرة‌الاولیا را مصداق منطق مکالمه باختین دانست؛ زیرا چندصدایی بدان شکل که مدنظر باختین است در آن دیده نمی‌شود. با این حال، این اثر از نظر مسئله سائل و مجیب (طرفین گفت‌وگو) و از نظر موضوع و ساختار گفت‌وگو، اثری بی‌بدیل است. از نظر طرفین گفت‌وگو، اینکه چه کسی می‌پرسد یا نقد می‌کند و چه کسی پاسخ می‌دهد، بسیار مهم است. جایگاه و منزلت سائل و مجیب نیز مهم است؛ آیا پرسشگری فقط در طبقه اولیا شکل می‌گیرد یا میدان سؤال به سایر طبقات و شخصیت‌های فرودست نیز داده شده است؟ آیا مکتب عرفان و خود عارفان نقد می‌شوند و چه کسانی این دو مقوله مهم را که پایه اثر بوده است، نقد کرده‌اند؟ مورد سؤال واقع شدن به منزله فاصله گرفتن از سطوت، سلطنت، تقدس‌نمایی و استبداد است؛ زیرا شخصیت‌های مستبد و مقدس‌نما، برای باقی ماندن در جایگاه خود، نباید در معرض سؤال قرار گیرند و در معرض پرسش قرار گرفتن به منزله تنزل جایگاه یا تساوی جایگاه سائل و مجیب است. مسئله مهم دیگر، محتوا و مضامین سؤال شده است. اگر اندیشه و مضمونی نتواند مورد پرسشگری قرار گیرد، بدان معناست که آن مضمون جایگاه نقدناپذیری یافته است. باید دید مضامین عرفانی تذکرة‌الاولیا از این دیدگاه چه وضعیتی دارد. ساختار مکالمات اثر از نظر قالب و ویژگی ساختار شکنی، همچنان موضوعی تأمل‌برانگیز است و می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقی مجزا باشد؛ اما قالب‌های مکالمه، مباحثه، مناظره و جدل، دو طرف گفت‌وگو یا سائل و مجیب را در جایگاهی قرار می‌دهد که امکان نقد و پرسش و طرح ایده و نظر برای طرفین فراهم است. اینکه چه کسان و موضوعاتی مورد سؤال یا نقد واقع می‌شوند، مسئله مهمی است که در ادامه درباره‌ی آن بحث خواهد شد.

بر این اساس، در این مقاله به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که قالب و ساختار این گفت‌وگوها چیست و طرفین گفت‌وگوهای تذکرة‌الاولیا چه کسانی هستند؛ درباره‌ی چه موضوعات و به چه شیوه‌هایی گفت‌وگو شده و در برابر مخالفان چه برخوردی صورت گرفته است. بخشی از گفت‌وگوها به شکل حدیث نفس یا گفت‌وگو با خویشان است. در این بخش نیز باید دید چه موضوعاتی مطرح و نقد شده است. یک مبحث دیگر در گفت‌وگوهای تذکرة‌الاولیا حضور زنان، کودکان و افرادی از طبقه فرودستان، طبقه حکام یا اصحاب دیگر ادیان است.

روش تحقیق تحلیلی - توصیفی است؛ بدین معنا که با نگاهی به نوع گفت‌وگوها سعی شده است ساختار و روش آنها نشان داده شود؛ این کار به کمک جدول‌هایی در متن صورت گرفته است و طرفین گفت‌وگو، ناقد و نقدشده و موضوع نشان داده شده و در هر بخش نیز موضوعات گفت‌وگو تحلیل شده است. نخستین هدف این

مقاله بررسی بخشی از فرهنگ نقد و نقدپذیری در ادبیات عرفانی است و سپس تبیین یکصد گفت‌وگوی انتقادی و بررسی روش و هدف آنهاست.

## ۲-۱ پیشینه پژوهش

در مقاله «نقد صوفی و تصوف در تذکرة‌الاولیاء عطار» چهار مقوله کرامت، سماع، خرقه و دنیا بررسی و اختلافات اولیا درباره آنها بررسی شده است. در این مقاله سعی بر تبیین اختلاف آرای اولیا درباره برخی مقولات بوده است؛ اما باید گفت نویسندگان به درستی مقصد و مقصود اختلاف نظرها را نفهمیده‌اند و تبیین نکرده‌اند. تحقیق دیگر، پایان‌نامه‌ای با عنوان گفت‌وگو و چندصدایی در تذکرة‌الاولیا (براساس نظریه میخائیل باختین) است. در این تحقیق، عوامل مؤخّل چندصدایی، نمایش نمونه‌های چندصدایی، رابطه مؤلف با کتاب و دخالت او در اثر بررسی شده است و سرانجام چنین نتیجه‌گیری شده است که تذکرة‌الاولیاء از نظر چندصدایی یکدست نیست و عوامل این نایکدستی بیان شده است (عظیمی، ۱۳۹۲: ۱۸۰ و ۱۸۱). مریم شریف‌نسب در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط کلامی در شعر کهن پارسی» چهار مقوله سؤال و جواب، مکالمه، مناظره و دیالکتیک را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که سهم دیالکتیک که در زمینه‌های منطقی و مستدل اتفاق می‌افتد، در ادبیات کلاسیک کمتر از سایر مقولات بوده است (شریف‌نسب، ۱۳۹۰: ۷۱-۸۸).

در این مقاله روش، هدف و نتایج با پژوهش‌های یادشده متفاوت است و می‌تواند قدمی در شناخت اهمیت گفت‌وگو در میان عارفان به شمار آید.

## ۲- گفت‌وگوی انتقادی میان اولیا

بخش مهمی از مکالمه‌های انتقادی اثر، میان اولیا برقرار شده است. نقدی که در مکالمه‌های میان اولیا دیده می‌شود، با روشی یکسان نیست. موضوع این گفت‌وگوها و روش‌های متفاوت آنها به شرح زیر است:

برخی از گفت‌وگوهای انتقادی میان عارفان به روش اسلوب‌الحکیم انجام شده است؛ یعنی طرح گزاره یا بروز رفتار و پاسخ غیرمنتظره که در دو مثال، پس از بیان مدح یا ارائه هدیه دیده می‌شود؛ مانند نقد هدیه مصلی (عطار، ۱۳۸۴: ۱۵۳) و نقد تمجید اصل و نسب (همان: ۱۲). برخی به روش طرح گزاره مثبت و رویارویی با نقد است؛ بدین معنا که گوینده براساس باور و تصور خود سخنی معقول، در بافت عرفان، بر زبان جاری می‌کند؛ اما با گزاره‌ای انتقادی روبه‌رو می‌شود؛ سخن از واگذاری اختیار خود به اختیار حق از آن جمله است (همان: ۳۱۶). برخی به روش بروز رفتار مثبت و رویارویی با نقد بوده است؛ ابوعثمان به گمان خود، کار نیکی انجام می‌دهد و آن بذل لباسی است که بر تن دارد؛ اما با نقد روبه‌رو می‌شود (همان: ۳۵۶). گریه حسن بصری با نقد رابعه روبه‌رو می‌شود؛ «ای حسن! اگر این گریه از رعونات نفس است، آب چشم خود نگه‌دار تا اندرون تو دریایی شود» (همان: ۶۹). مهمان‌نوازی که رفتاری مثبت است، اگر متکلفانه باشد نقد می‌شود: «متکلف جوانمرد نبود» (همان: ۳۵۸ و ۳۵۹).

در برخی شواهد، رفتاری نادرست نقد شده است. در یک مثال که درباره نگاه تحقیرآمیز جنید به مخشی است، ساختار مبتنی بر درک ایراد به کمک فراست دیده می‌شود (همان: ۲۹۹). در مثالی دیگر می‌توان ساختار

به‌شیوه بیان گزاره مثبت و نقد گزاره مثبت با ذکر دلیل را دید؛ چنانکه درباره ابوسعید خراز آمده است و توصیه او به ورع به دلیل حضور در زیر بنای دوانقی نقد می‌شود (همان: ۴۱۸). تبختر به شاگردی استادی بزرگ نیز نادرست است؛ زیرا شاید در آن خودستایی نهفته باشد (همان: ۳۴۸).

یکی از نقدها به صورت گفت‌وگوی مناظره‌ای است. رابعه و ابراهیم ادهم درباره شیوه طی مسیر حج، مناظره می‌کنند و سرانجام رابعه با گفتن این جمله برتری خود یا دیدگاه خود را نشان می‌دهد: «تو در نماز قطع کردی و من در نیاز» (همان: ۶۷). گاهی نیز اختلاف نظری وجود دارد و روش مبتنی بر تبادل نظر و اقناع‌نشدن طرفین است؛ مانند اختلاف جنید و حلاج درباره معنای صحو و سکر (همان: ۳۸۴). گاهی عقیده‌ای یا گفتاری به‌طور کامل رد می‌شود (بیان گزاره و رد آن بدون بیان دلیل)؛ مانند نقد عمر بن عثمان بر حلاج به دلیل ادعای مقابله با قرآن، احتمالاً در قالب نوعی شطح (همان: ۲۱۳). در یک مثال نیز با کنایه و بدون انجام گفت‌وگو، اندرزی درباره چشم بسیار خواب و شکم بسیار خوار داده می‌شود (همان: ۲۲). اکنون براساس جدول زیر می‌توان به طرفین گفت‌وگو، ناقد، نقدشده و موضوع نقدشده توجه داشت.

جدول شماره ۱: گفت‌وگوی میان اولیا

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد	نقدشده	موضوع نقدشده	روش گفت‌وگو براساس طرفین
۱	احمد حرب و بایزید	بایزید	احمد حرب	اهدای سجاده به بایزید (۱۵۳)	رفتار مثبت ← نقد غیرمنتظره
۲	داود طایی و امام صادق	امام صادق	داود طایی	اعتقاد به حسب و نسب (۱۲)	بیان عقیده ← نقد غیرمنتظره
۳	بایزید و حاتم اصم	بایزید	حاتم اصم	شیوه کمک به دوزخیان (۱۶۳)	گزاره مثبت ← ارائه گزاره برتر
۴	ابوحفص و ابوعثمان	ابوحفص	ابوعثمان	ایثارنکردن فضل تقدم در بخشش (۳۵۶)	رفتار مثبت ← گفت‌وگوی تبیینی
۵	حسن بصری و رابعه	رابعه	حسن بصری	گریه بسیار حسن بصری (۶۹)	رفتار مثبت ← گفت‌وگو و نقد
۶	حسن بصری و رابعه	رابعه	حسن	خوردن گوشت حیوانات (۶۴)	گفت‌وگو ← استدلال دیالکتیکی
۷	حاتم اصم و احمد حنبل	حاتم	احمد حنبل	سؤال درباره زمان جست‌وجوی روزی (۲۶۸)	پرسش ← پاسخ تبیینی
۸	سری سقطی و جنید	سری	جنید	نگاه تحقیرآمیز جنید به مخنث (۲۹۹)	گفت‌وگو ← نقد رفتار منفی
۹	رابعه و ابراهیم ادهم	رابعه	ابراهیم ادهم	اعتماد به طاعت به جای تکیه بر نیاز (۶۶)	مناظره ← ارائه گزاره برتر
۱۰	جنید و حسین بن منصور	جنید	حلاج	صحو و اختلاف درباره معنای آن (۳۸۴)	گفت‌وگو ← رد گزاره؛ بدون استدلال

**تحلیل جدول:** براساس جدول، نوعی ساختارشکنی در روش اغلب گفت‌وگوها دیده می‌شود؛ مدحی که نقد می‌شود؛ گزاره خوبی که رد می‌شود؛ عمل نیکی که نوع بهتر آن بیان می‌شود و غیره. این نقدها اغلب به روش اسلوب‌الحکیم بوده است؛ یعنی بیان گزاره‌ای خلاف آنچه گوینده انتظار آن را دارد. از نقدهایی که میان اولیا روی داده، اغلب شواهد شامل کارهای مثبتی است که نقد شده است؛ درواقع هدف بیان مراتب و بطن‌های حقیقت و از آن مهم‌تر تبیین مقام عارفی است که در آن بخش به او، زندگی و کراماتش پرداخته شده است. ساختاری که بر اغلب روش‌ها غالب است را می‌توان چنین ترسیم کرد:

گوینده: بیان گزاره مثبت و انتظار تأیید ← شونده: نقد غیرمنتظره گزاره یا رفتار مثبت ← شونده: بیان گزاره برتر

### ۳- اولیا در گفت‌وگو با افراد ناشناس

در تعدادی از گفت‌وگوهای میان اولیا با افراد ناشناس، ناقد شخص ولی است. موضوع غالب نیز جست‌وجو و دقت در کنه رفتارهای صوفیان است؛ روش گفت‌وگو نیز مبتنی بر بیان گزاره مثبت ازسوی مرید و غیره و نقد آن ازسوی ولی است؛ درنگ و تدرج در معدوم‌سازی سکه‌ها بر دل‌بستگی به آنها حمل شده است (همان: ۳۹۱)؛ صعقه مرید به دلیل احتمال ریا نقد شده است (همان: ۳۰)؛ مریدان خود درباره خفتگی دل‌هاشان سخن گفته‌اند؛ اما ولی بی‌پرده از عمیق‌تربودن ایراد و مردگی قلبشان سخن گفته است (همان: ۲۹)؛ جوانی پیروی و تقلید از ولی را افتخار دانسته و نقد شده است (همان: ۱۶۸)؛ به ناشناسی به دلیل فراموشی انس با حق، آن هم به سبب علاقمندی‌اش به انس با ولی هشدار داده شده است (همان: ۱۳۱)؛ نکوهش بسیار دنیا بر دل‌بستگی به آن تعبیر شده است (همان: ۷۷)؛ به زاهدی به سبب محجوب‌شدن به روزه هشدار داده شده است (همان: ۱۵۵). در یک مثال نیز مناظره‌ای میان بایزید و ناشناسی دیده می‌شود؛ ناشناس مدعی است بایزید را در حضرت حق ندیده است و بایزید به شیوه‌ای شبیه مناظره پاسخ می‌دهد: «راست می‌گویی که من درون پرده بودم و تو برون؛ برونیان درونیان را نبینند» (همان: ۱۶۳).

جدول شماره ۲: گفت‌وگوی اولیا با افراد ناشناس

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد	نقدشده	موضوع نقد یا تبیین شده	روش طرفین براساس گفت‌وگو
۱	جنید و مرید	جنید	مرید X	نقد دل‌کندن تدریجی از سکه‌ها (۳۹۱)	عمل مثبت ← نقد تبیینی
۲	حسن بصری و مرید	حسن	مرید X	نقد صعقه (نوعی از خود بیخودشدن) (۳۰)	بروز رفتار ← نقد تبیینی
۳	حسن بصری و مریدان	حسن	مریدان X	نقد خفتگی و مردگی دل‌های مریدان (۲۹)	گفت‌وگو ← نقد
۴	بایزید و جوانی	بایزید	جوانی X	تقلید چاپلوسانه جوان از بایزید (۱۶۸)	گزاره مثبت ← نقد



۵	اویس قرنی و هوادار	اویس	هوادار X	بازماندن از انس حق به سبب تمایل به انس با اویس (۲۱)	گزاره مثبت ← نقد
۶	رابعه و یکی از مشایخ	رابعه	شیخ X	دنیادوستی در قالب نکوهش آن (۷۷)	گفت‌وگو ← نقد
۷	بایزید و زاهدی	بایزید	زاهدی X	محبوب‌شدن زاهد به روزه و تذکر بایزید (۱۵۵)	گزاره مثبت ← نقد
۸	ذوالنون و ناشناس	ذوالنون	ناشناس X	بیان خوش‌بودن الم دوست (۱۳۱)	نقد گزاره مثبت ← نقد
۹	بایزید و ناشناس	بایزید	ناشناس X	ادعای حضورنداشتن بایزید در حضرت حق (۱۶۳)	مناظره ← غلبه بر منکر

**تحلیل جدول:** همانطور که دیده می‌شود، پنج گفت‌وگو میان ولی با مرید یا شخصی است که از ولی پیروی می‌کند؛ در همه مواردی که طرفین گفت‌وگو ولی و مرید است، مرید کسی است که نقد می‌شود. این نشان می‌دهد که در ساختار تربیتی عارفان، مرید در جایگاهی نیست که بتواند بر استاد و مراد خود نقدی وارد کند. در تمام این موارد، رفتار یا گفتاری مثبت نقد شده و مرتبه عمیق‌تر آن بیان شده است. ساختار نقد نیز مشابه نقد میان اولیا، مبتنی بر بیان گزاره‌ای است که مرید تصور مثبت‌بودن آن را دارد؛ اما نقد می‌شود؛ به جز مثال آخر که فرد ناشناس قصد دارد مقام بایزید را مورد شبهه قرار دهد و بایزید از خود دفاع می‌کند.

### ۳-۱ گفت‌وگوی اولیا با افراد ناشناس (برتری نظر اولیا در برابر منتقدان)

در برخی از گفت‌وگوهای اولیا، ناقد شخص یا اشخاص ناشناس‌اند و اولیا پاسخگو هستند. در یکی از گفت‌وگوها مناظره‌ای درباره برتری مقام زنان یا مردان شکل می‌گیرد و پاسخ رابعه (بدون توجه به درستی یا نادرستی رأی او) برتری او را در این مناظره نشان می‌دهد (همان: ۷۵). در گفت‌وگویی دیگر، ساختار سؤال و جوابی دیده می‌شود و از شیوه برخورد رابعه با نکیر و منکر سؤال می‌شود؛ او خطاب به حق می‌گوید: «من که از همه جهان تو را دارم، هرگز فراموش نکنم تا کسی را فرستی که: خدای تو کیست؟» (همان: ۷۳). در مثال دیگر و باز هم به روش سؤال و جواب، این نقد بر جنید وارد می‌شود که چرا مرقعه نمی‌پوشد و او در پاسخ می‌گوید: «اگر بدانمی که به مرقع کاری برآمدی؛ از آهن و آتش لباس سازی و درپوشمی» (همان: ۳۸۲). از امام صادق (ع) نیز دوبار سؤال شده است؛ یک بار درباره کبرش که او آن را به کبریای حق نسبت می‌دهد (همان: ۱۱۲) و باری دیگر اتهامی بر ایشان وارد می‌شود که با مدارا با آن برخورد می‌کند (همان: ۱۴)؛ رفتاری که در برخورد ذوالنون با جوانی که با تصوف مخالف است نیز دیده می‌شود (همان: ۱۲۷).

جدول شماره ۳: گفت‌وگوی اولیا با افراد ناشناس (برتری نظر اولیا در برابر منتقدان)

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد	نقدشده	موضوع نقد یا تبیین شده	روش گفت‌وگو براساس طرفین
۱	رابعه و جمعی	جمعی X	رابعه	مناظره درباره برتری مردان بر زنان (۷۵)	مناظره ← غلبه ولی
۲	رابعه و پرسشگران	پرسشگران X	رابعه	سؤال نکیر و منکر از رابعه (۷۳)	پرسش ← گفت‌وگوی تبیینی
۳	جنید و اصحاب	اصحاب X	جنید	نقد مرقعه (۳۸۲)	پرسش ← پاسخ
۴	امام صادق (ع) و فردی ناشناس	فردی X	امام صادق (ع)	کبر امام صادق و توجیه علت آن (۱۱۲)	پرسش ← پاسخ
۵	امام صادق (ع) و فردی ناشناس	فردی X	امام صادق (ع)	اتهام به امام صادق (ع) و بردباری و مدارای وی (۱۴)	پرسش، طرح اتهام ← پاسخ بردبارانه
۶	ذوالنون و جوانی	جوانی X	ذوالنون	نقد صوفیان و برخورد مداراگرایانه ذوالنون (۱۲۷)	گفت‌وگو، نقد تصوف ← پاسخ

**تحلیل جدول:** براساس مطالب جدول، در گفت‌وگوی نخست ساختار مناظره‌ای دیده می‌شود. در گفت‌وگوی دوم، رابعه اهمیت عشق و شجاعتی را که حتی در برابر نکیر و منکر می‌آورد، تبیین کرده است. در چهار گفت‌وگو نیز اولیا با مدارا یا توضیح و تبیین با ناقد یا سائل برخورد کرده‌اند. در گفت‌وگوی جنید و اصحاب، جنید مرقعه را نقد کرده و او حقیقت سلوک را وابسته به مظاهری چون مرقعه ندانسته است. نقدها همگی در قالب گفت‌وگو بوده است؛ اما با روش‌های متفاوت؛ بنابراین روش گفت‌وگوی میان اولیا و افراد ناشناس مبتنی بر مباحثه و تبیین نظر درست بوده است.

### ۳-۲ اولیا در گفت‌وگو با افراد ناشناس (اولیا در جایگاه نقدشونده)

شنیدن سخنی شگفت از کسی که انتظار چنان سخنی از او نمی‌رود، در بخشی از گفت‌وگوهای تذکرة‌الاولیا و از افراد ناشناس دیده می‌شود. بخشی از این نقدها بر پندار، رفتار یا اندیشه‌ای وارد شده است؛ به روش گفت‌وگو - گزاره یا طرح اندیشه ولی - و نقد از سوی ناشناس؛ مانند پندار عبدالله مبارک درباره طفیلی بودن فقرا در سفر حج (همان: ۱۹۱)؛ رفتار (شوخی) بایزید با ناخوش رویی شوریده (همان: ۱۶۸)؛ پندار ثبات و پایداری از سوی حسن بصری و تشکیک مست بر این پندار او (همان: ۳۷)؛ تصور شقیق درباره دیربودگی توبه در پیری (همان: ۲۱۳)؛ پندار حسن بصری درباره برتری او بر شخص سیاه‌پوست (همان: ۳۶)؛ نگاه تحقیرآمیز حسن بصری به مخنث (همان: ۳۷)؛ قضاوت ظاهری ابوسعید درباره جوانی از روی شمایل ظاهری او (همان: ۴۱۸)؛ تصور بایزید درباره برتری او بر حیوان (همان: ۱۵۵) و نقدشدن خواجه‌علی به دلیل بی‌توجهی به حیوان (همان: ۳۴۵).

در برخی شواهد، ولی از شخص ناشناس و یا حیوان و شیء چیزی می‌آموزد. روش این شواهد مبتنی بر گفت‌وگو یا مشاهده رفتار فرد ناشناس و برگرفتن نکته‌ای از میان گزاره یا مشاهده است. ابراهیم ادهم شیوه بندگی را از غلامی می‌آموزد (همان: ۱۰۵)؛ جنید معنای کار برای خدا را از حجّامی می‌آموزد (همان: ۳۸۹-۳۸۸) و

غیره. در برخی شواهد نیز رفتار یا اندیشه ولی به‌طور مستقیم نقد شده است؛ مثلاً پس‌انداز داوود طایبی خلاف رویه سلوک دانسته شده است. یک شیوه دیالکتیکی نیز در گفت‌وگوی ابراهیم ادهم و فردی ناشناس دیده می‌شود که پیشتر درباره آن بحث شد (همان: ۹۳).

جدول شماره ۴: گفت‌وگوی اولیا با افراد ناشناس (اولیا در جایگاه نقدشونده)

روش گفت‌وگو براساس طرفین	موضوع نقد یا تبیین شده	نقدشده	ناقد	طرفین گفت‌وگو	
پندار غلط ← نقد	پندار طفیلی بودن فقیر در سفر حج (۱۹۱)	عبدالله مبارک	X فقیر	عبدالله مبارک و فقیر	۱
رفتار نادرست ← نقد	شوخی بایزید درباره ناخوش‌رویی شوریده (۱۶۸)	بایزید	X شوریده	بایزید و شوریده‌ای	۲
مناظره ← برتری مست	نقد ثبات قدم حسن بصری از سوی مست (۳۷)	حسن	X مست	حسن بصری و مست	۳
پندار نادرست ← نقد	پندار دیربودگی توبه در پیری (۲۱۳)	شقیق	X پیری	شقیق و پیر	۴
پندار غلط ← نقد پندارخوانی	پندار خودبرتربینی حسن نسبت به سیاه (۳۶)	حسن	X سیاه	حسن بصری و سیاه	۵
رفتار غلط ← نقد	نگاه حقیرانه حسن بصری به مخنث (۳۷)	حسن	X مخنث	حسن بصری و مخنث	۶
قضاوت غلط ← نقد	قضاوت ظاهرگرایانه ابوسعید (۴۱۸)	ابوسعید	X جوانی	ابوسعید دارانی و جوانی	۷
خودبرتربینی ← نقد	خودبرتربینی بایزید بر حیوان (۱۵۵)	بایزید	X سگ	بایزید و سگ	۸
پندار غلط ← نقد	بی توجهی به حیوان (۳۴۵)	خواجه علی	X سگ	خواجه علی سیرگانی و سگ	۹
رفتار درست غلام ← خودآموزی	آموختن شیوه بندگی از غلام (۱۰۵)	ابراهیم	X غلام	ابراهیم ادهم و غلام	۱۰
رفتار درست ← گفت‌وگوی تبیینی و خودآموزی	پند حجام به جنید درباره بی‌نیازی به مزد درباره کاری که برای خدا کرده (۳۸۸ و ۳۸۹)	جنید	X حجام	جنید و حجام	۱۱
رفتار درست ← خودآموزی	رفتار سقا با اسرا برای ذوالنون آموزنده است (۱۲۸)	ذوالنون	X سقا	ذوالنون و سقا	۱۲
دیدن رفتار ← نقد	ناهماهنگی قول و عمل (۲۵)	حسن	X ناشناس	حسن بصری و ناشناس	۱۳
دیدن رفتار ← و عیب‌پذیری	علم بی‌عمل (۱۰۰)	ابراهیم	X سنگ	ابراهیم ادهم و سنگ	۱۴

۱۵	بایزید و کاسه سر	کاسه سر	بایزید	برداشت فنای متوفی از نوشته روی سر (۱۴۶)	خواندن نوشته ← خودآموزی
۱۶	داوود طایی و ناشناس	ناشناس X	داوود	نقد داشتن پس انداز (۲۳۷)	نقد ← پاسخ
۱۷	ابراهیم ادهم و مردی	مردی X	ابراهیم	انذار نسبت به ناپایداری تاج و تخت (۹۳)	گفت‌وگو ← نقد
۱۸	شافعی و شخصی	شخصی	شافعی	گم شدن وقت شافعی (۲۲۹)	فراست ← گوشزد

**تحلیل جدول:** چنانکه از جدول برداشت می‌شود، بخش مهمی از نقدهایی که به عارفان وارد شده، از افراد ناشناس یا کسانی بوده است که از نظر اجتماعی جایگاه نازلی داشته‌اند. یکی از علت‌های این مسئله این است که از نظر عارفان برخی از اقطاب و بزرگان در قالب افراد گمنام و ناشناس زندگی می‌کنند.<sup>۵</sup> یک دلیل هم این است که ولی نباید تصور کند بر انسانی یا حتی موجودی برتری دارد؛ چنانکه سری سقطی در گفت‌وگو با جنید و فهمیدن نگاه تحقیرآمیز او به مخنتی می‌گوید: «هرگز به دل من نگذشته است که مرا بر هیچ آفریده فضل است» (همان: ۲۹۹). یک دلیل دیگر این است که از نظر ادبی سخنان شگفت از کسی که چنان انتظاری از او نمی‌رود، برای مخاطب مؤثر خواهد بود؛ مانند مست ناستواری که ولی را نسبت به لغزش هشدار می‌دهد. همچنین شاید نقد افراد ناشناس بر اولیا برای مقام ایشان مناسب‌تر بوده است؛ زیرا نقدها از افراد ناشناس است و کلیت شخصیت ایشان را زیر سؤال نمی‌برد و برای پیروانشان نیز آموزشی بوده است؛ اما این نکته را نباید فراموش کرد که عارفان خود نیز در برابر این نقدها، نقش آموزنده داشته‌اند؛ یعنی به دنبال آموختن نکته یا نکاتی بوده‌اند؛ خواه از شوریده‌ای و خواه از حجام یا حتی حیوانی.

#### ۴- اولیا در گفت‌وگو با زنان

گفت‌وگوی اولیا با زنان اغلب مبتنی بر روش اسلوب‌الحکیم است؛ یعنی یا عارف از کلام زنان مطلبی برداشت می‌کند که مدّ نظر آنها نبوده است و یا زنان حکایات مطلبی را تذکر می‌دهند که از نظر عارفان مغفول مانده است. این گفت‌وگوها در سه محور تقسیم‌پذیر است: نخستین محور به ویژگی‌های خاص زنان برمی‌گردد؛ از جمله ویژگی عشق‌ورزی که زنان قاعداً در آن قوی‌ترند. در بخشی، گفت‌وگوی زن و شوهر نکته‌ای را به حسن بصری می‌آموزد. ساختار این گفت‌وگو چنین است: گفت‌وگوی زنی با شوی خود ← برداشت حکمت از سوی ولی از میان مکالمه ایشان. زن شوی خود را که متعهد به یگانگی او در معشوق بودن نیست، سرزنش می‌کند: «بدین یک چیز تن درندهم که بر سر من دیگری گزینی» (همان: ۴۱) و حسن بصری از این مکالمه وقتش خوش می‌شود و لزوم یگانگی حق را درمی‌یابد. در حکایتی دیگر، زنی تصور بایزید را درباره نهایت عشق نادرست می‌خواند. روش این گفت‌وگو چنین است: سؤال بایزید از زنی درباره نهایت عشق ← پاسخ قانع‌کننده زن در باب بی‌نهایتی عشق؛ بایزید از او درسی درباره عشق می‌آموزد (همان: ۱۳۰)؛ پیرزنی سخن گفتن جنید از حق در پیش عوام را نکوهش می‌کند؛ زیرا غیرت عشق مانع از این باید باشد. روش این نقد چنین است: بیان گزاره مرتبط با عشق از سوی ولی ← نقد آن از سوی زن (همان: ۳۸۵). یک ویژگی دیگر زنان، مستورگی ایشان بوده

است که دست‌مایه برخی از نقدهای ایشان بر اولیا شده است. روش این گفت‌وگوها چنین است: بیان گزاره یا انجام رفتار نادرست از سوی ولی  $\Leftarrow$  نقد گزاره یا رفتار غلط از سوی زن؛ از جمله زنی به حسن بصری می‌گوید: «من از دوستی مخلوق چنانم که عقل از من زایل شده... تو با این همه دعوی در دوستی او، چه بودی اگر ناپوشیدگی روی من ندیدی؟» (همان: ۳۷). در حکایتی دیگر زن احمد خضرویه نقاب خود را در برابر بایزید برمی‌دارد و در پاسخ اعتراض شوی، از وجود قاعده محرمیت در طریقت سخن می‌گوید (همان: ۳۱۵)؛ نیز کنیزکی ذوالنون را نکوهش می‌کند که چرا چشمش به دون حق فروآمده است (همان: ۱۲۶). در چند حکایت نیز نقدهایی بر اندیشه‌ها یا رفتارهای اولیا وارد شده است. از جمله: ریاکاری مالک دینار (همان: ۴۹)؛ به‌کارگرفتن شیر وحشی از سوی بایزید (همان: ۱۶۱) و غیره. در دو مثال نیز به رسم مادران و پیرزنان، از ایشان به اولیا توصیه‌هایی می‌شود؛ یکی توصیه به شجاعت در برابر خلیفه و دیگری توصیه به شجاعت در نصیحت است (همان: ۱۲۸ و ۳۴۸). براساس جدول زیر گفت‌وگوهایی که روش متفاوتی داشته، آورده شده است.

جدول شماره ۵: گفت‌وگوی اولیا با زنان

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد یا آموزنده	نقد یا توصیه‌شده	موضوع نقدشده	روش
۱	زن و شوهر و حسن بصری	زن	شوهر	پایبندنبودن شوهر به یگانگی معشوق (۴۱)	گفت‌وگو $\Leftarrow$ خودبرداشت عارف
۲	ذوالنون و زنی	زن	ذوالنون	نقد تفکر ذوالنون درباره نهایت عشق (۱۳۰)	پرسش $\Leftarrow$ پاسخ انتقادی
۳	جنید و پیرزنی	پیرزن	جنید	نقد سخن‌گفتن از حق در پیش عوام (۳۸۵)	بیان گزاره $\Leftarrow$ نقد گزاره
۴	ذوالنون و کنیزک	کنیزک	ذوالنون	نقد تمایل ذوالنون به کنیزک (۱۲۶)	گفت‌وگو $\Leftarrow$ نقد اخلاقی ولی
۵	مالک دینار و زنی	زن	مالک	ریاکاری مالک دینار (۴۹)	گفت‌وگو $\Leftarrow$ عیب‌پذیری ولی
۶	بایزید و پیرزن	پیرزن	بایزید	نقد به‌کارگرفتن حیوان (شیر) (۱۶۱)	گفت‌وگو $\Leftarrow$ نقد کرامت
۷	حاتم و همسرش	همسر	حاتم	نقد پندار حاتم درباره روزی‌دهی شوهر (۲۶۹)	گفت‌وگو $\Leftarrow$ نقد پندار
۸	ذوالنون و پیرزنی	پیرزن	ذوالنون	توصیه به شجاعت در برابر خلیفه (۱۲۸)	گفت‌وگو $\Leftarrow$ اندرز

**تحلیل جدول:** از نظر اسم‌های عارفان، این‌بار بیشترین بسامد درباره نام ذوالنون است؛ اما نکته بسیار مهم این است که هر جا گفت‌وگویی میان زنان و اولیا برقرار شده است، این اولیا بوده‌اند که نقد شده‌اند و می‌توان از این

نظر تذکرة‌الاولیا را اثری متفاوت به شمار آورد. نکته مهم دیگر این است که اغلب دیدگاه‌های زنان، درباره عشق است؛ برخی نیز به موضوع خانه و خانواده برمی‌گردد؛ زیرا زنان نقش مهمی در موفقیت عارفان در مقوله فقر و توکل داشته‌اند.

### ۵- اولیا در گفت‌وگو با کودکان

کودکان در تعداد اندکی از گفت‌وگوها دیده می‌شوند و جالب این است که غالباً یا نکته‌ای را به اولیا آموخته یا اولیا خود از سخنانشان مطلبی را برگرفته‌اند؛ از جمله اینکه کودکی مالک دینار را جهود می‌خواند و او به حکم اندیشه ملامتی عارفان و اعتقاد به صداقت کودکان، خود را مستحق آن صفت می‌داند (همان: ۴۷). روش انتقادی در این مکالمه چنین است: گزاره نیندیشیده کودک درباره مالک دینار ← خودبرداشت مالک از سخن کودک به‌روش اسلوب الحکیم. در سه مثال نیز کودکان سخنان حکیمانه‌ای گفته‌اند. کودکی درباره نور چراغ سخنی می‌گوید که بیانگر خیال‌بودگی هستی است (همان: ۳۷)؛ دیگری در جواب انذار ابوحنیفه، او را نسبت به خطرات لغزش ولی، به‌عنوان الگو، هشدار می‌دهد (همان: ۲۲۰)؛ جنید در زمان کودکی در گفت‌وگو با سری، دست گیرنده را بر دست دهنده ارجحیت می‌نهد (همان: ۳۷۸). کمابیش در همه گفت‌وگوها، کودکان چیزی به اولیا آموخته‌اند. ساختار این گفت‌وگوها نیز چنین بوده است: سؤال یا گفت‌وگوی ولی با کودک ← پاسخ حکمت‌آمیز کودک

جدول شماره ۶: گفت‌وگوی اولیا با کودکان

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد یا آموزنده	نقد یا توصیه شده	موضوع نقد شده	روش براساس گفت‌وگوی طرفین
۱	مالک دینار و کودک	کودک	مالک	جهودخواندن مالک (۴۷)	خطاب کودک ← پذیرش عیب
۲	حسن بصری و کودکی	کودک	حسن بصری	گفت‌وگو درباره چراغ و برداشت حکیمانه از گفته کودک (۳۷)	گفت‌وگو ← برداشت حکمت
۳	ابوحنیفه و کودکی	کودک	ابوحنیفه	هشدار کودک به ابوحنیفه درباره لغزش (۲۲۰)	گفت‌وگو ← دریافت هشدار غیرمنتظره
۴	سری و جنید در کودکی	جنید کودک	سری	گزاره حکیمانه جنید درباره برتری دست گیرنده (۳۷۸)	گفت‌وگو ← بیان حکمت از زبان کودک

### ۶- اولیا در گفت‌وگو با پیروان دیگر ادیان

برخی از گفت‌وگوهای اولیا با اصحاب ادیان دیگر بوده و البته بیشتر آن با گبران بوده است؛ این نشان می‌دهد تغییر کیش ایشان برای عارفان نخستین مسئله مهمی بوده است. در این چند مثال، تنها یک مورد به شیوه مناظره‌ای صورت گرفته و در آن مناظره که مبتنی بر کرامت بوده است، حسن بصری پیروز می‌شود؛ اما در چهار

مثال، این اولیا هستند که از گبران نکته‌ای را می‌آموزند. ساختار این چهار مثال چنین است: گفت‌وگو و بیان گزاره یا انجام رفتار ← بیان گزاره برتر ازسوی گبر. در مثال پایانی نیز انتخاب یک گبر به جانشینی ولی نشان‌دهنده رفتار توأم با مدارای اولیا با زردشتیان بوده است.

جدول شماره ۷: گفت‌وگوی اولیا با پیروان دیگر ادیان

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد	نقدشده	موضوع	روش
۱	حسن بصری و گبر	بصری	گبر	مناظره بر سر نسوختن دست برای اثبات حقانیت و شکست گبر (۳۵)	مناظره ← پیروزی بر گبر
۲	احمد حرب و گبر	گبر	احمد	قبول جملات حکیمانه گبر (۲۶۳)	گفت‌وگو ← پذیرش سخن دگردینی
۳	سفیان ثوری و بت‌پرست	بت‌پرست	سفیان	نقد سفیان به دلیل جست‌وجوی روزی در شهرها (۲۰۹)	گفت‌وگو ← نقد ولی ازسوی گبر
۴	ذوالنون و گبر	گبر	ذوالنون	گبر به ذوالنون می‌آموزد که همیشه باید به عطای او امیدوار بود (۱۳۱).	گفت‌وگو ← آموختن از گبر
۵	شقیق و بیگانه‌ای	بیگانه	شقیق	نقد ایمان وابسته به روزی ازسوی بیگانه و قبول آن نظر ازسوی شقیق (۲۱۱)	گفت‌وگو ← آموختن از گبر
۶	سهل بن عبدالله تستری، شاددل گبر و مردم	خلق	سهل	انتخاب شاددل به‌عنوان جانشین در زمانی که هنوز گبر بوده (۲۶۷)	گفت‌وگو ← رفتار مناسب در قبال فرد دگردینی

#### ۷- اولیا در گفت‌وگو با حکام و صاحبان قدرت

گفت‌وگو با اصحاب قدرت شواهد اندکی در تذکرة‌الاولیا دارد؛ اما همین شواهد اندک بیانگر نقدی گاه‌گزنده بر حکام است. سفیان ثوری در گفت‌وگو با خلیفه و نمازخواندن او می‌گوید: «این نماز را فردا در عرصات چون رگویی<sup>۶</sup> پلید به رویت باز زنند» (همان: ۲۰۱) و اویس گزاره فروش خلافت به ثمن بنخس را نقد می‌کند (همان: ۱۹). ساختار این دو گفت‌وگو چنین بوده است: انجام فعل یا بیان گزاره ازسوی حاکم ← نقد‌گزنده ولی بر فعل یا گزاره حاکم.

برخی از شواهد دیگر، بیش از آنکه در کلام باشد، به‌صورت رفتاری بروز کرده است؛ ازجمله بی‌توجهی حسن بصری به حجّاج (همان: ۳۰)؛ پرهیز ابراهیم ادهم و داوود طایبی از نوشیدن آبی که سلطان در جریان آن نقش داشته است (همان: ۱۰۳ و ۱۱۶)؛ پرهیز از دیدار با خلیفه (همان: ۲۴۰)؛ بنابراین ساختار این گفت‌وگوها یک‌طرفه است: نقد حاکم در رفتار و عمل. فقط در یک مثال دیده می‌شود که خلیفه به‌سبب مرگ کنیزی بر جنید ایراد می‌گیرد و او هم پاسخی می‌دهد (همان: ۳۸۰).



جدول شماره ۸: گفت‌وگوی اولیا با حکام و صاحبان قدرت

شماره	طرفین گفت‌وگو	ناقد	نقدشده	موضوع نقدشده	روش
۱	سفیان ثوری و خلیفه	سفیان	خلیفه	نقد نماز بی عمل (۲۰۱)	گفت‌وگو ← نقد انذاری
۲	فاروق و اویس	اویس	فاروق	نقد جمله مثبت فاروق درباره ترک خلافت (۱۹)	گزاره مثبت ← نقد صریح
۳	حسن بصری و حجاج	حسن	حجاج	بی توجهی حسن بصری به حضور حجاج (۳۰)	نقد رفتاری
۴	ابراهیم ادهم و سلطانی	ابراهیم	سلطانی X	ننوشیدن آب از رسن سلطان (۱۰۳)	نقد رفتاری
۵	داوود طایی و هارون الرشید	داوود	هارون	پرهیز و سخت‌گیری درباره دیدار با هارون (۲۴۰)	نقد فتاری
۶	بشر حافی و سلاطین	بشر	سلاطین	ننوشیدن از جویی که سلاطین ایجاد کرده‌اند (۱۱۶)	نقد رفتاری

#### ۸- خودانتقادی

انتقاد از خویشتن در تذکرة‌الاولیا جایگاه ویژه‌ای دارد. پذیرش عیوب خود، خودارزیابی و خودانتقادی کار دشواری است. جالب آنکه لقب یکی از عارفان نیز هم‌معنی خودارزیاب است: «حارث محاسبی». در وصف او آمده است که «در محاسبه مبالغتی تمام داشت؛ چنانکه او را محاسبی گفتندی» (همان: ۲۴۴). میان ملامت و خودانتقادی نیز رابطه‌ای وجود دارد؛ برخی از عارفان ملامتی بوده‌اند؛<sup>۷</sup> به این دلیل که تحقیر نفس برای جلوگیری از طغیان آن در این مکتب امری پسندیده است و گاهی با افراط همراه بوده است (همان: ۱۰۵).

برخی از نقدهایی که اولیا بر خود وارد کرده‌اند، به شکل انجام فعل یا بیان گزاره و سپس نقد درونی آن بوده است که با واسطه‌ای صورت می‌گیرد؛ واسطه یا در خواب روی می‌نماید یا به صورت ندایی از درون، هشدار می‌دهد و یا به صورت آوای هاتفی است.

برخی از خودانتقادی‌ها در گفت‌وگوها صورت گرفته است؛ اما این شخص عارف است که در میان گفت‌وگو عیب خود را می‌بیند و بدان اقرار می‌کند. برخی نیز مبتنی بر انجام ندادن فعل به سبب احتیاط یا ترس از بدی بوده است. یکی از اشکال خودانتقادی، خودتنبیهی است. در این شکل وقتی رفتار نادرستی از شخص عارف سر می‌زند، او خود را تنبیه می‌کند. در این جدول، به طور مختصر، از هجده مثال یافت شده، ده مثال آورده شده است.

جدول شماره ۹: خودارزیابی عارفان

شماره	خودارزیاب	موضوع نقدشده	روش
۱	حسن بصری	تذکرگرفتن در خواب برای فسخ معامله اسب (۳۵)	گفت‌وگو و تذکر در خواب
۲	احمد حرب	شیوه مسلمانان (۲۶۴)	شنیدن ندای درون
۳	جنید	صرف کردن نام حق برای درمان درد خود (۳۸۵)	شنیدن صدای هاتف



۴	حسن بصری	نقد خود به دلیل ارائه سجد بهشت (۳۶)	خودانتقادی و پشیمانی
۵	مالک دینار	نقد علاقه‌مندی خود به تولیت مسجد (۴۴)	خودانتقادی (تک‌گویی)
۶	حسن بصری	ترس از آتش دوزخ و رغبت به بهشت (۳۸)	خودانتقادی در قالب گفت‌وگو
۷	داوود طایبی	باور به لزوم نقدشدن برای آشکارگی عیوب (۲۳۸)	خودارزیابی
۸	ابوتراب نخشی	نقد خود به دلیل خطا و اشتباه مریدان (۳۲۲)	خودانتقادی به دلیل خطای مریدان
۹	سهل تستری	برای برآوردن آرزوی نفس، خود را به خراس می‌بندد (۲۷۵)	خودتنبیهی
۱۰	جوانی	بریدن پای به دلیل نافرمانی و تمایل تن به روسپی (۱۲۳)	خودانتقادی به شکل خودآزاری

**تحلیل جدول:** با نگاهی به جدول، تنوع نام‌های اولیایی که رفتار خود را نقد کرده‌اند، به‌جز نام حسن بصری که سه بار تکرار شده است، تأمل‌برانگیز است؛ خودارزیابی فقط به شخصی مانند حارث محاسبی اختصاص ندارد و برای هر عارفی لازم دانسته شده است. از شماره یک تا هفت جدول، موضوع نقد به‌گونه‌ای است که عارف با اندیشیدن و ارزیابی فکر یا رفتار به خطای خود آگاه می‌شود. برخی از مضامین نیز درباره نگرش اولیا به شیوه‌های کشف عیوب است؛ آنان هم به نقدشدن معتقدند و هم عیوبی را که دیگران به ایشان نسبت می‌دهند، می‌پذیرند.

## ۹- نتیجه‌گیری

اگرچه در این پژوهش مسائل آماری مدنظر نبوده است، نگاهی به آمار و ارقام نشان می‌دهد که نام بایزید و حسن بصری، هم از زاویه ناقد و هم از زاویه نقدشده بیشتر تکرار شده است. با توجه به اینکه این دو از بزرگان مسلم این مکتب به شمار می‌آیند، می‌توان گفت نقد لزوماً برای بیان معایب اولیا نبوده است؛ بلکه در مواردی می‌تواند نشان‌دهنده منزلت ایشان باشد. وقتی فردی اولیا را نقد می‌کند، چه‌بسا این نقد دلیلی بر بزرگی منتقد نیز باشد؛ زیرا یکی از روش‌های عطار این است که بزرگی کسی را با نقدی که توانسته است بر عارف بزرگ‌تری وارد کند، نشان دهد؛ مانند آنچه در گفت‌وگوهای حسن بصری و رابعه دیده می‌شود. دیدن لایه درونی فکر یا رفتار یا دیدن معایب، با تجربه، قوه فراست یا اشراف باطن، چه معایب احتمالی چه معایب قطعی، یکی از راه‌های بریده‌شدن و اتمام گفت‌وگوست؛ یعنی فرد خطاب‌شده اغلب ایراد خود را می‌پذیرد و خواننده نیز می‌داند که ناقد لایه‌ای باطنی را دیده است؛ بنابراین لزوماً نیازی به آوردن دلایل یا جروب‌های بسیار نبوده است و اساساً ویژگی ضربه کوبنده را می‌توان در جمله پایانی گفت‌وگوها دید؛ همان‌گونه که در شطحیات عارفان نیز دیده می‌شود. قوه و توانایی ولی به او امکان دیدن عیب را می‌دهد و مخاطب در قبال این نیرو، توان انکار ندارد یا دست‌کم در داستان‌ها انکاری دیده نمی‌شود و این یکی از نکات تأمل‌برانگیز در گفت‌وگوهای اولیاست؛ زیرا اساس گفت‌وگو بر موضوعی است که محتوای کلام، اشراف قطعی ولی را بر آن نشان می‌دهد و بنابراین یکی از طرفین بحث از ابتدا مردود یا مغلوب است. پذیرش اصول عرفانی و اخلاقی منبای

گفت‌وگوهاست؛ چنانکه برای مثال، طرفین اصل توکل را پذیرفته‌اند و معتقدند توکل نهایی ندارد؛ بنابراین بر همان اساس با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند. سخن درباره‌ی درستی یا نادرستی این اصول نیست؛ بحث بر سر این است که چه کسی حدود و ابعاد و لایه‌های آن را بهتر دیده و شناخته است؛ بنابراین تعمق و ژرف‌کاوی در لغزش‌های سلوک و اخلاق را باید از نکات مهم گفت‌وگوهای انتقادی اولیا دانست.

درباره‌ی گفت‌وگوی اولیا با مریدان غالباً اولیا ناقد بوده‌اند و این با نظام تربیتی سنتی ما سازگار است؛ زیرا شاگرد نمی‌تواند بر استاد ایراد بگیرد. تعداد قابل توجهی از گفت‌وگوها با افراد ناشناس بوده است و در این گفت‌وگوها اغلب، افراد ناشناس گزاره‌ها یا رفتارهای نادرست عارفان را نقد کرده‌اند. حضور افراد ناشناس به هر دلیلی که باشد، نتیجه‌ی آن در نزد عارفان، ارزشمندی فرودستان، گمنامان و حتی صاحبان مشاغل طبقات پایین دستی جامعه بوده است.

نوعی مناظره در برخی گفت‌وگوها وجود دارد. از نظر آماری مناظره بسامد کمی دارد و تنها در پنج گفت‌وگو مناظره دیده می‌شود. برخی از گفت‌وگوها نیز دیالکتیکی است؛ یعنی از مقدمات تأیید یا رد شده برای نقص یا اصلاح دیدگاه یکی از طرفین بحث استفاده شده است؛ اما موضوع گفت‌وگوهای دیالکتیکی نیز اخلاقی - عرفانی و از نظر حجم فشرده و کوتاه است. تعداد گفت‌وگوهای دیالکتیکی نیز اندک است.

ساختار شکنی و غیرمنتظرگی از مهم‌ترین وجوه این مکالمات است که اغلب به روش اسلوب‌الحکیم شکل گرفته و اهداف تربیتی اثر با این شیوه بلاغی سازگار بوده است. در بسیاری از مکالمه‌ها، بنای گفت‌وگو بر نقد گزاره مثبت بوده است؛ یعنی رفتار، گفتار یا اندیشه‌ای که مطرح شده، از اساس نادرست نبوده است؛ بلکه با در نظر گرفتن لایه‌های اخلاقی - عرفانی نادرست بوده و این باعث نوعی ساختار شکنی شده است؛ زیرا معمولاً گوینده و خواننده روایت انتظار تأیید دارد؛ اما با نقد روبه‌رو می‌شود و این بر جذابیت متن نیز افزوده است.

### پی‌نوشت

۱. غالباً در هر گفت‌وگو از محاسن همان فرد سخن به میان می‌آید؛ اما استثنا نیز وجود دارد؛ برای مثال درباره‌ی منصور عمار دیده می‌شود که در طول داستان، کسی بر بی‌عملی او خرده می‌گیرد و او هم می‌پذیرد (عطار، ۱۳۸۴: ۳۶۸-۳۷۰).
۲. این برداشت نویسندگان مقاله‌ای با این عنوان است: «نقد صوفی و تصوف در تذکرة‌الاولیا» (رضایی و حسن رضایی، ۱۳۹۱).
۳. این موضوع از نظر هنجارگریزی نیز بررسی شده است؛ زیرا دریافت پاسخی که خلاف انتظار باشد، نوعی هنجارگریزی و ساخت‌شکنی است. در این باره نیز پژوهشی انجام شده است (رک. میرحسینی و همکاران، ۱۳۹۵).
۴. از میان عارفان، مولانا به گریه اعتقادی ویژه دارد؛ او گفته است: «بهر گریه آدم آمد در زمین» (مولوی، ۱۳۷۳: د ۱: ۱۰۰).
۵. در این باره نیز حکایتی در مثنوی با موضوع عیادت پیامبر از صحابی رنجور آمده است که در بیتی می‌گوید: فایده‌ی اول که آن شخص علیل / بوک قطبی باشد و شاه جلیل (همان، د ۲: ۳۶۵).
۶. رُگو با ضم یا کسر «ر»، کرباس و لته و جامه کهنه سوده شده و از هم‌رفته (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل رگو).
۷. یکی از متونی که ملامتگری و دلایل آن را به‌خوبی تبیین کرده، کشف‌المحجوب است (رک. هجویری، ۱۳۷۶: ۲۲۸ به بعد).

## منابع

۱. امن‌خانی، عیسی (۱۳۹۱). «تب تند باختین در ایران»، *نقد ادبی*، سال ۵، شماره ۱۹، ۱۹۱-۱۹۷.
۲. خوانساری، محمد (۱۳۷۶). *منطق صوری*، تهران: آگاه.
۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
۴. رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۲). *معالم البلاغه*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۵. رضاییگی، مریم؛ حسن رضایی، حسین (۱۳۹۱). «نقد صوفی و تصوف در تذکرةالأولیا»، *فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان دانشگاه آزاد واحد زنجان*، شماره ۳۱، ۱۱۹-۱۴۷.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *بحر در کوزه نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی*، تهران: علمی، چاپ یازدهم.
۷. شریف‌نسب، مریم (۱۳۹۰). «ارتباط کلامی در شعر کهن پارسی (سؤال و جواب، مکالمه، مناظره و دیالکتیک)»، *کهن‌نامه ادب فارسی*، سال ۲، شماره ۲، ۷۱-۸۸.
۸. عباسی، حبیب‌الله؛ بالو، فرزاد (۱۳۸۸). «تأملی در مثنوی با رویکرد منطق مکالمه‌ای باختین»، *فصلنامه نقد ادبی*، سال ۱، شماره ۵، ۱۴۷-۱۷۳.
۹. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴). *تذکرةالأولیا*، براساس نسخه مصحح رند الین نیکلسون، تهران: علم.
۱۰. عظیمی، حسین (۱۳۹۲). *گفت‌وگو و چندصدایی در تذکرةالأولیا* (براساس نظرات میخائیل باختین)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه هنر.
۱۱. فلاح، غلامعلی (۱۳۸۷). «جایگاه فن مناظره در شاهنامه فردوسی»، *گوهر گویا*، شماره ۵، ۱۶۴-۱۵۱.
۱۲. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد نیکلسون، به‌اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
۱۳. میرحسینی، محمد و همکاران (۱۳۹۳). «زیبایی‌شناسی اسلوب حکیم در قرآن کریم (بررسی موردی ده جزء میانی قرآن)»، *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال دوم، شماره ۴، ۶۵-۴۵.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵). «پیوند آشنایی‌زدایی و ایراد کلام برخلاف اقتضای ظاهر (بررسی موردی التفات و قلب در جزء میانی)»، *دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات*، سال سوم، شماره دوم، ۱۴۲-۱۲۰.
۱۵. میرصادقی، جمال (۱۳۸۷). *داستان‌نویسی*، تهران: سخن.
۱۶. هجویری، علی بن عثمان (۱۳۷۶). *کشف‌المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی با مقدمه قاسم انصاری، تهران: طهوری.